

موج روانشناسی در روابط بین الملل

ژیلا احمدی *

افشین زرگر *

چکیده

رابرت جرویس در کتاب ادراکات و سوء ادراکات در سیاست بین الملل نقطه تمرکز خود را بر مطالعات روانشناسی و عوامل تأثیرگذار روانی بر رفتار تصمیم گیرندگان سیاست خارجی قرار می دهد. این موضوع یک دیدگاه ترکیبی و انتقادی جدید در تئوری های روانشناسی است که نتایج و یافته های به دست آمده توسط بررسی ادراکات و سوء ادراکات بازیگران بین المللی را به روشنی بیان می کند. همچنین این دیدگاه مسیر ارتباط میان آن ها (ادراکات و سوء ادراکات) را برای فهم این موضوع که چگونه تصمیم گیرندگان سیاست خارجی به آن پی برده و در شرایط اضطراری با آن روبرو می شوند را مورد بررسی قرار می دهد.

جرویس در این کتاب به شرح ادراکات تصمیم گیرندگان در مورد جهان و دیگر بازیگران بین المللی پرداخته که چگونه این مسئله می تواند تصمیم گیرندگان را از حقایق بین المللی دور کرده و مانع رسیدن آن ها به درکی درست نسبت به آنچه هست شود. نویسنده با توجه به وقایع تاریخی بسیاری که در روابط بین الملل رخ می دهد به خوبی نشان می دهد که چگونه این علم می تواند نه تنها به شرح تصمیمات خاص تصمیم گیرندگان، بلکه به شرح رفتار، کنش ها و واکنش های دیگر بازیگران در شرایط اضطراری پرداخته و به طور کلی به بالا بردن فهم بازیگران از رفتار خود، سایر بازیگران و جهان خارج کمک شایان توجهی کند.

کلید واژگان: دراکات و سوء ادراکات، روابط بین الملل، روانشناسی، تصمیم گیرندگان،

سیاست خارجی

◆ فصلنامه مطالعات بین المللی (ISJ) / شماره ۵۹ / ۳

*. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج (نویسنده مسئول)

Jila.ahmadi1@yahoo.com

*. استادیار و عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

zargar.a2003@gmail.com

موج روانشناسی در روابط بین الملل
مقاله نقد کتاب
ادراکات و سوء ادراکات در سیاست بین الملل

رابرت جرویس. ادراکات و سوء ادراکات در سیاست بین الملل، نیوجرسی، انتشارات
دانشگاه پرینستون، ۱۹۷۹

ژیلا احمدی *

افشین زرگر *

دیباچه

هر حوزه از دانش مصداق ثابتی در جهان خارج ندارد بلکه مجموعه سیالی از داده‌ها و روش‌هایی است که برای پاسخ دادن به مجموعه مشخص از پرسش‌ها کارایی دارند، هر حوزه از دانش در هر زمان مشخص، در پیش چشم ناظران مختلف، بسته به دیدگاه و مقصودی که هر یک دارند جنبه‌های مختلفی را عرضه می‌دارد ولی کانون توجه همواره در

*. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج (نویسنده مسئول)
Jila.ahmadi1@yahoo.com

*. استادیار و عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج
zargar.a2003@gmail.com

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ) سال پانزدهم، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۷، صص ۶۴ - ۴۹

حال تغییر بوده و این مرزها معمولاً همراه با آن تغییر می‌کند. (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۴: ۴۳) یکی از کانون‌های توجه در بررسی سیاست بین‌الملل ادراکات بازیگران است. ادراکات ما از جهان و رفتار بازیگران همواره ما را از الگوهای واقعی و واقعیت جهان خارج و از دلایل و یافته‌های این رفتارها که می‌توان به آن پی‌برد دور می‌کند. (Jervis(A),1979:3-4) افزایش توجهات به بعد روانشناسی از جمله ادراکات تصمیم‌گیرندگان منجر به آن می‌شود که به احساسات بیشتر توجه شده و اینکه چه طور نیازهای احساسی تصمیم‌گیرندگان در شکل‌دهی به ساختار باورهایشان نقش داشته است بسیار حائز اهمیت است. انتظارات و نیازهای سیاسی و روانی که ادراکات عمده تصمیم‌گیرندگان سیاست بین‌الملل را به خوبی نشان می‌دهد. (Jervis, 2017) & (Jervis, 1993) رابرت جرویس در کتاب ادراکات و سوءادراکات در سیاست بین‌الملل موج جدیدی را در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مطرح می‌کند که به کاربرد مفاهیم و نگرش‌های روانشناسی، تفکرات، ادراکات و زبان در شرایطی که تصمیم‌گیرندگان روابط بین‌الملل در تقابل با یکدیگرند را بیان می‌کند. وی یکی از برجسته‌ترین نظریه پردازان این دیدگاه جدید به صورت آکادمیک است. در واقع بحث نویسنده کتاب این است که اغلب مواقع شرح تصمیمات دشوار و سخت سیاسی بدون در نظر گرفتن باورهای تصمیم‌گیرندگان در مورد جهان و تصور آن‌ها در مورد دیگر بازیگران غیر ممکن است. اگر ما بازیگران را در شرایطی یک‌شکل در عرصه بین‌المللی در نظر بگیریم که همه آنها طبق یک مدل خاص رفتار می‌کنند، باز این مسئله بسیار اهمیت دارد که به شناخت تفاوت‌های ادراکی بازیگران و تصور آن‌ها از جهان واقع پی‌بریم. پس در این صورت می‌توان ادراکات بازیگران را به عنوان متغیری قابل تأمل و بررسی در اتخاذ تصمیمات سیاستمداران در تحولات بین‌المللی در نظر گرفت.

خلاصه کتاب:

نویسنده مقدمه کتاب را با بیان یک سری سوالات آغاز می‌کند از جمله اینکه :

نتایج و پیامدهای سوءادراکات چیست؟

۱. چه خطاهای ادراکی به طور معمول در تصمیم‌گیری‌ها رخ می‌دهد؟

۲. باورهای ما نسبت به سیاست و تصورتمان نسبت به حالات و تغییرات رفتار سایر بازیگران چیست؟

۳. چطور تصمیم‌گیرندگان اطلاعات خود را تجزیه و تحلیل می‌کنند به خصوص اطلاعاتی را که در تناقض با دیدگاه آنها است؟

جرویس به این نکته اشاره می‌کند که به این سوالات به قدر کافی در روانشناسی و یا روابط بین‌الملل پرداخته نشده است. در گذشته این گونه فرض می‌شد که تصمیم‌گیرندگان معمولاً درک درستی از جهان خارج دارند و سوءادراکات پیش آمده را به عنوان یک تصادف تلقی می‌کردند. این کتاب درصدد آن است که نشان دهد این نگرش نه تنها صحیح نیست بلکه نادرست است. ادراکات ما از جهان و رفتار بازیگران همواره ما را از الگوهای واقعی و واقعیت جهان خارج و از دلایل و یافته‌های این رفتارها که می‌توان به آن پی برد دور می‌کند. رابرت آبلسون می‌گوید "ما در یک بازی «سرد» قرار داریم، عوامل شناختی که دیدگاه نادرست را نسبت به جهان گسترش می‌دهند."

به طور کلی در قسمت اول کتاب نویسنده به شرح ادراکات در اهداف بازیگران، پیش‌بینی رفتارهای آینده بازیگران توسط رفتارهای گذشته آنان، بازدارندگی و جنگ سرد، تأثیر تهدید و نیروهای نظامی، مدل مارپیچ، تفاوت میان مدل مارپیچ و مدل بازدارندگی و تحلیل رهیافت‌های روانشناسی مسلط بر روابط بین‌الملل می‌پردازد.

در قسمت دوم کتاب به شرح روند ادراکات، اثبات موارد روانشناختی و اثر متقابل نظریه و اطلاعات، چگونگی یادگیری تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی از تاریخ و شرح و آزمون راه‌هایی که در روند اطلاعاتی تصمیم‌گیرندگان و تغییر باورهای تصمیم‌گیرندگان تأثیر گذار است می‌پردازد.

در قسمت سوم چندین مورد از سوء ادراکات معمول مطرح می‌شود و همچنین تمایل بازیگران به تصور دیگر بازیگران بیش از آنچه هستند، سوء ادراکات نسبت به اتحادها، سوء ادراکاتی که در مورد رفتارهای دیگران رخ می‌دهد، تأثیر امید، خواسته‌ها و ترس بر ادراکات، ناهنجارهای روانشناختی در روابط بین‌الملل و شرح داده می‌شود.

در قسمت پایانی نویسنده راه‌هایی را که توسط آن تصمیم‌گیرندگان می‌توانند سوء ادراکات خود را به پایین‌ترین حد ممکن برسانند مطرح می‌کند.

به طور کلی بسیاری از گزاره‌ها در این کتاب شرح داده می‌شود که به شرح اهم موارد آن می‌پردازیم.

طبقه بندی الگوهای مطرح شده در کتاب؛

۱. در الگوی اول به صورت کلی درباره ادراکات تصمیم‌گیرندگان در مورد رفتار سایر بازیگران و همچنین قضاوت آن‌ها درباره اهداف دیگر بازیگران می‌پردازد، در این الگو به شرح راه‌های عمومی که در آن مردم استنتاجات خود را از شواهد مبهم بیان می‌کنند و همچنین به شرح خیلی از رفتارهای غیر قابل فهم بازیگران در عرصه بین‌الملل می‌پردازد. در واقع در این الگو نشان داده می‌شود که چه طور و چرا، سوء ادراکات در افرادی با نبوغ بالا و دولت مردان شایسته و وظیفه شناس در سیاست خارجی منجر به اتخاذ تصمیمات نادرست از طرف آن‌ها می‌شود.

۲. در الگوی دوم به تجزیه و تحلیل رفتارهای تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی در مواقع اضطراری می‌پردازد. همچنین به بررسی این موضوع می‌پردازد که چرا افراد در موقعیت‌های مشابه به گونه‌ای متفاوت عمل می‌کنند. و این موضوع را ناشی از تفاوت ادراکات افراد نسبت به جهان به طور کلی، و نسبت به دیگر بازیگران به طور اختصاصی می‌داند.

جرویس این‌گونه بیان می‌کند که؛ بهتر است برای یک بار هم شده از خودمان پرسیم که چه کسی حقیقت را می‌گوید، اما گاهی اوقات بهتر است این سوال را پرسیم که دلیل رفتارهای متفاوت مردم در برخورد با جهان خارج چیست؟ همچنین وی در تلاش است که به شرح ادراکات بازیگران به عنوان دلیلی برای واکنش‌های فوری آن‌ها در مواجهه با مسایل در شرایط اضطراری بپردازد. برای مثال؛ بریتانیا و فرانسه قبل از هر دو جنگ جهانی احساس کردند که امنیت آن‌ها توسط آلمان آسیب دیده است. این دو کشور شاید در مورد اول (ج. ج. ا.) به اشتباه و در مورد دوم به درستی فکر کرده باشند. اما در هر دو مورد باید بر روی این نکته تمرکز کرد که همین احساس آنان موجب واکنش فوری نسبت به کشور مقابل (که ناشی از ادراکات آنان نسبت به یکدیگر می‌باشد) شده است.

بازدارندگی^۱

جرویس بازدارندگی را پرنفوذترین مکتب فکری مطالعات روابط بین‌الملل در آمریکا می‌داند و دلیل آن پذیرش واقع‌گرایی و سپس سازگاری نظریه بازدارندگی را با آن می‌داند. (Jervis(B),1979:289) جرویس بازدارندگی را حالتی بیان می‌کند که در آن دولت‌ها توانایی‌های خود را به نمایش گذاشته و تمایل خود را به جنگ نشان می‌دهند. وی استدلال می‌کند که اغلب کشورها به سمت افراط تمایل نشان می‌دهند زیرا اعتدال و صلح و آشتی را مناسب دولت‌های ضعیف می‌دانند. از نظر وی جهان در ارتباطی تنگاتنگ است. این که در تعامل میان کشورها چه اتفاقی می‌افتد که بر دیگر نتایج بین‌المللی تأثیر می‌گذارد و اینکه چرا دولت‌ها همواره به برر سی رفتار دولت‌های دیگر برای یافتن نشانه‌ای از منافع، و نقاط قوت و ضعف آنها می‌پردازند، را مبتنی بر این دیدگاه می‌داند که همواره کشورها اهداف طرف مقابل را نامحدود فرض می‌کنند.

مدل بازدارندگی بر این باور است که خشونت می‌تواند علیه خود آن کشور نیز عمل کند و سازش همیشه اهداف آینده را تأمین نمی‌کند. مماشات اغلب به کار می‌آید حتی زمانی که درگیری‌های بزرگی میان کشورها وجود دارد. (Jervis, 1985) (Jervis(A),1979:78-94) البته در کنار این تعاریف الکساندر جورجیس و ریچارد اسموک در کتاب خود بازدارندگی را متقاعد ساختن حریف نسبت به این که هزینه و یا خطرات خط مشی احتمالی او از منابع آن بیشتر است تعریف می‌کنند. (George & Smoke, 1974:11) و یا از نظر هنری کیسینجر بازدارندگی، یک ضعف ظاهری همان عواقبی را در برخواهد داشت که یک ضعف واقعی. حرکتی که به قصد بلوف انجام می‌گیرد ولی جدی تلقی می‌شود، به عنوان عاملی بازدارنده بسیار موثرتر از آن تهدید واقعی است که بلوف تلقی می‌شود. (دوئرتی، فالتزگراف، ۱۳۷۴: ۶۰۹) & (Jervis, 1982)

مدل مارپیچ^۲

جرویس ریشه مدل مارپیچ را در ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل می‌داند. در این

^۱Deterrence

^۲Spiral Model

خصوص وی به چهار نکته ذیل اشاره می‌کند:

۱. نخست آنکه دولتمردان به این نکته پی‌برده‌اند که اگر بازیگران در حال حاضر هیچ برنامه تهاجمی نداشته باشند، با این حال هیچ تضمینی وجود ندارد که آن‌ها در آینده به توسعه برنامه‌های تهاجمی خود دست نزنند. بنابراین می‌توان به این نکته پی‌برد که تصمیم‌گیرندگان سیاسی و مخصوصاً رهبران نظامی برای غیر محتمل‌ترین تهدیدها نیز همواره نگران هستند.

۲. دومین مسئله این است که در صورت عدم وجود یک دولت مستقل در نظام بین‌الملل (وجود شرایط آنارشیک نظام بین‌الملل) امکان بروز جنگ به وجود می‌آید و در این صورت حفظ امنیت بسیار هزینه‌بر خواهد بود. بدین معنی که اصل خودیاری و حفاظت از خود در مقابل دیگران تهدیدی تلقی می‌شود برای سایر بازیگران.

۳. کشورهایی که به دنبال امنیت هستند ممکن است به این باور رسیده باشند که بهترین راه و نه تنهاترین راه برای رسیدن به اهداف (بالا بردن امنیت کشور) حمله به سایر کشورها و گسترش محدوده خود می‌باشد.

۴. کسی که مسئولیت حفظ امنیت را دارد مسلماً اقدامات تهاجمی را گسترش می‌دهد مخصوصاً زمانی که بازیگران احساس نیاز شدیدی به امنیت داشته باشد و یا از حضور قدرت بزرگی احساس تهدید کنند.

به طور کلی در این مدل زمانی دولت‌ها توانایی خود را افزایش می‌دهند که بخواهند از خود در مقابل سایر بازیگران دفاع کنند. آن‌ها بیشترین حد و در عین حال کم‌ترین حد ممکن نصیب‌شان می‌شود. بیشترین حد به این دلیل گفته می‌شود که آن‌ها توانایی حمله به سایر بازیگران را به دست می‌آورند و کم‌ترین حد به این دلیل به کار برده می‌شود که دیگران واکنش آن‌ها را نسبت به خود تهدید تلقی کرده و به دنبال افزایش سلاح و بالا بردن امنیت خود هستند. بدین ترتیب است که امنیت دولت اول کاهش می‌یابد. در این حالت سایر بازیگران از اقدامات امنیتی صورت گرفته توسط دولت اول که برای آماده سازی خود است حالتی تهاجمی را برای خود تعریف خواهند کرد. از این رو همواره دولت‌ها بدترین حالت ممکن را نسبت به یکدیگر و نظام بین‌الملل فرض می‌کنند. برای مثال مسابقه تسلیحاتی بارزترین نمونه مدل مارپیچ به شماره می‌آید.

مقایسه دو مدل ماریپیچ و بازدارندگی؛

- نظریه بازدارندگی همواره نگران این مسئله است که متجاوزان، مدافعان را در دست کم می‌گیرند. در حالیکه در نظریه‌های ماریپیچ به هر دو طرف اهمیت بالایی داده می‌شود. به طور کلی سیاست‌هایی که توسط تئوری بازدارندگی دنبال می‌شود؛ گسترش نیروهای مسلح قوی و منعطف، تمایل برای درگیری حتی بر سر مسائل که ارزش ذاتی کمی دارند، اجتناب از نشان دادن هر گونه نقاط ضعف، در صورتی که نظریه‌های ماریپیچ افزایش تنش ناسازگاری گمراه‌کننده را ایجاد می‌کند. بر طبق نظریه بازدارندگی به احتمال زیاد یک دولت متجاوز می‌تواند اراده یک دولت برای مقاومت را دچار شک و تردید کند. (Jervis, 1982)
- از جمله انتقادات وارده به مدل ماریپیچ این است که برای دولت مردانی که می‌خواهند آینده پژوهی کنند کارآیی لازم را ندارد زیرا آن‌ها در این راستا همواره به دستکاری سطوح تنش و خصومت می‌پردازند که در اغلب موارد نیز موفق می‌شوند.

پویایی روانشناسی^۳

پویایی روانشناسی به شرح کارکرد مدل ماریپیچ می‌پردازد. از این رو دولت‌ها همواره بر این باور هستند که تسلیحات نظامی دیگر کشورها نشان‌دهنده نیت تهاجمی آن‌ها است. بنابراین افزایش تسلیحات نظامی توسط دیگر بازیگران موجب آن می‌شود که کشورها احساس ناامنی مضاعف کنند. (در این میان همه دولت‌ها بر این باور نیستند). دولت‌های صلح طلب بر این باور هستند که کشورها این تسلیحات را برای حفاظت از خود به کار می‌گیرند نه برای ضربه‌زدن به دیگر کشورها، همچنین بر این باور هستند که سایر بازیگران از این باور آن‌ها (صلح‌آمیز بودن) آگاه هستند. بنابراین عدم توانایی دولت‌ها برای درک نیت سایر بازیگران و رفتارهای خاص دولت‌های دیگر موجب آن می‌شود که دولت‌ها همواره به دنبال جمع‌آوری مدارکی برای این عدم درک از رفتار دیگر بازیگران باشند و

این رفتارها را به عنوان خطرات پنهانی و بالقوه در نظر می‌گیرند. همچنین برخی از کشورها گسترش تسلیحات نظامی سایر کشورها را به معنای حالتی تهاجمی و دولتی متجاوز درک می‌کنند.

پویایی روانشناسی از بحث معمای امنیت متفاوت است. در معمای امنیت که در آن با افزایش امنیت یک کشور، امنیت کشور دیگر کاهش می‌یابد نه به خاطر سوءادراکات یا به خاطر تصورات خصومت‌آمیز بازیگران نسبت به یکدیگر است بلکه به خاطر (کلیت) آنارشیک نظام بین الملل است.

انواع ادراکات :

۱. یکی از سوء ادراکات بسیار معمول این است که ما رفتار دیگران را بیشتر از آنچه که هست، متمرکز، برنامه‌ریزی شده و هماهنگ تصور کنیم. گزاره به دست آمده از این استدلال این است که بازیگران تمایل به درک رفتار زبردستان و عوامل دیگر دارند (به عنوان مثال سفرا و مقامات سطح پایین) و رفتارهای این گونه افراد را به عنوان سیاست رسمی بازیگران می‌پذیرند. بازیگران سپس درجه و حد تجاوز و تخلفی که آنها را تهدید می‌کند را دست کم می‌گیرند و همچنین نقص‌های موجود در مفاهیم، معانی و دستور العمل‌ها را نیز دست کم می‌گیرند، این مسئله عواقب مهلکی را در بر خواهد داشت که جرویس به بیان آن می‌پردازد. سوءادراکات زمانی که دو طرف در رویارویی، کشمکش و تضاد با یکدیگر باشند بیشتر می‌شود. این مسئله به دلیل عدم وجود اطاعات دقیق بازیگران از یکدیگر است زیرا معمولاً بازیگرانی که بیشتر با هم همکاری دارند اطلاعات دقیق‌تری نسبت به یکدیگر دارند.

سوء ادراکات نسبت به اتحاد بازیگران در سیاست بین الملل:

سوء ادراکات نسبت به اتحاد میان بازیگران دارای پی‌آمدهایی است که از جمله می‌توان به؛

۱. ابتدا بازیگران رفتارهای طرف مقابل را به عنوان رفتارهایی متمرکز و با ارزش‌های واحد در نظر می‌گیرند، سپس به دنبال پی بردن به طرح و برنامه‌هایی هستند که این رفتارها

از آن ناشی می‌شوند و سپس تعمیم دادن این رفتارها به آینده که می‌تواند گمراه کننده باشد. در صورتی که اگر این تغییر رفتار بازیگران ناشی از چانه‌زنی‌های داخلی میان بازیگران در اتحادها و یا تصمیم‌گیری‌های موقت و یا اقدامات ناهماهنگ در میان آن‌ها باشد، در این صورت پیامدهای بسیاری را در بر خواهد داشت.

این مسئله موجب آن می‌شود تا تأثیرات تلاش‌ها برای تأثیرگذاری بر سیاست سایر بازیگران کاهش پیدا کند، زیرا اهمیت درگیرهای داخلی میان آن‌ها دست کم گرفته شده است.

۲. سوء ادراک دیگر این‌گونه است که بازیگران در میزان نقشی که در سیاست‌های دیگر بازیگران بازی می‌کنند دچار بزرگ‌نمایی و به نوعی مبالغه می‌شوند که این امر پی‌آمدهای را به دنبال خواهد داشت از جمله اینکه؛

- وقتی که بازیگران بر طبق خواسته‌های دیگر بازیگران رفتار می‌کنند، بازیگران مقابل بیش از اندازه برآورد می‌کنند آن حد از سیاست‌هایی را که در قبال نتایج آن مسئول هستند.
 - وقتی شرایط ثابت نباشد یعنی سیال بوده در این حالت یک سری تمایلاتی در بازیگران به وجود می‌آید که تأثیرات و استعداد‌های نهانی خود را بر سایر بازیگران بیش از اندازه تصور کنند.
 - وقتی رفتار دیگر بازیگران مطلوب سایر بازیگران نباشد، در این حالت بازیگر تمایل دارد که آن رفتار را نادیده بگیرد و آن را ناشی از منابع داخلی کشور بداند به جای اینکه در قبال رفتار و مسئولیت خود مسئول باشد.
- در نهایت این که سوء ادراکات ما را به این موضوع آگاه می‌کند که این باورهای نادرست موجب آن می‌شود که تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی نسبت به بررسی رفتار سایر بازیگران بی‌میل و مردد می‌شوند، قبل از این که آن‌ها به دنبال تصدیق و یافتن دلایل تحولات پیش آمده باشند.

راه‌های کاهش سوء ادراکات

آنچه که نویسنده به دنبال بررسی آن است تنها ادراکات نیست. در واقع وی به دنبال

ارائه راه کارهایی برای کاهش سوءادراکات است. جرویس به این موضوع اشاره می‌کند که اگر تصمیم‌گیرندگان در مورد خطاهای معمول ادراکی آگاه باشند این امکان وجود دارد که از بروز آن جلوگیری کرده و یا آن را جبران کنند. این آگاهی باعث می‌شود که در این صورت تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به کاهش اعتماد به نفس بیش از اندازه خود که ناشی از باورهای ذهنی آنان است پرداخته و در مورد باورهای غالب و متداول که در ذهنشان نقش بسته است بیشتر حساس شوند.

آنچه مهم است این که با هیچ فرمولی نمی‌توان آشکار کرد که کدام ادراک صحیح است و کدام یک اشتباه، و یا با هیچ فرمولی نمی‌توان به برطرف کردن سوءادراکات پرداخت. تصمیم‌گیرندگان همواره بر طبق شواهد گمراه‌کننده و گیج‌کننده موجود در محیط روابط بین‌الملل باید دست به استنتاج بزنند که در اغلب موارد نیز به داده‌های نادرست دست پیدا می‌کنند. به هر حال راه‌های بسیاری وجود دارد برای کاهش خطاها و رسیدن به حقیقت، که سیاستمداران همواره تمام هوش خود را در این زمینه به کار می‌گیرند و در قبال وظایفی که به آنها محول شده است احساس مسئولیت می‌کنند.

از جمله مواردی که بازیگران باید به آن توجه داشته باشند این است که، تصمیم‌گیرندگان همواره شبیه‌سازی می‌کنند شواهد و یافته‌های مورد نظر شان را با باورهای گذشته که در ذهنشان وجود دارد بدون اینکه نسبت به آلترناتیوها اطلاعاتی داشته باشند، در نتیجه بازیگران به یک برآورد بدون تفکر و دقت بالا دست پیدا خواهند کرد. همچنین تفکر بیش از اندازه تصمیم‌گیرندگان به تنهایی این مشکل را حل نخواهد کرد اما می‌تواند گامی کوچک در این مسیر باشد.

درک رفتار سایر بازیگران و تصور رفتار آنها امری بسیار مهم تلقی می‌شود، بازیگران باید تلاش کنند تا نسبت به دیدگاه سایر بازیگران به جهان و راه‌هایی را که دیگران در مواجهه با تحولات در نظر می‌گیرند و ادراکات آنها، اطلاعات کافی را به دست آورند. در واقع بازیگر باید جهان را در میان تنوعی از ادراکات ممکن بررسی کند. البته بسیاری از بازیگران در اغلب مواقع در تلاش برای درک جهان و دست‌یابی به تصویری از خود شان در میان سایر بازیگران به عنوان یک بازیگر شکست می‌خورند، اما در نهایت بازیگران

می‌توانند از بروز خطاهای عمومی، اجتناب کنند.

همچنین بازیگران این توانایی را به دست می‌آورند که از افتادن در تله باوری که دیگران وی را همانگونه می‌بینند که خودش تصور می‌کند جلوگیری کنند، زیرا بازیگران بیشتر مواقع بر این باور هستند که اهداف آن‌ها، مخصوصاً اهداف صلح‌آمیزشان برای سایر بازیگران واضح و روشن است و عدم درک این موضوع که ممکن است دیگر بازیگران رفتارهای آنها (حتی صلح‌آمیز) را به عنوان تهدیدی علیه امنیت خود فرض کنند، موجب آن می‌شود که بازیگران با این فرض صلح‌آمیز برنامه‌های خود، افزایش تسلیحات نظامی سایر بازیگران را فقط خشونت بی‌دلیل فرض کنند.

بازیگران باید به این نکته توجه داشته باشند که هم آن‌ها و هم سایر بازیگران همواره تحت تأثیر انتظارات و توقعات شخصی خودشان هستند. بدین معنی که بازیگران همواره ورودی اطلاعات را متناسب بر تصورات قبلی که در ذهنشان است تنظیم می‌کنند و سپس اطلاعات را دریافت می‌کنند. مشکل بزرگ اینجاست که عدم اطلاع بازیگران از این تأثیر منجر به آن می‌شود که بازیگران خودشان را از دریافت متغیرهای ادراکی دیگر محروم کنند و موجب رشد نوعی اعتماد به نفس بیش از اندازه در آنها می‌شود که آنان در خصوص این مسئله خاص قبلاً به نتیجه رسیده‌اند.

در اینجا باید به این نکته نیز توجه داشت که بازیگران تأثیر باورها و استعدادهایشان را بیش از آنچه هست برآورد می‌کنند و آنها در تغییر باورها و ذهنیاتشان بسیار کندتر از آنچه که تصور می‌کنند عمل می‌کنند.

برآمد سخن:

۱. آخرین و مهم‌ترین نکته حساس و امنیتی متوجه تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی است. آنها می‌بایست آگاهی‌های لازم را نسبت به تمام راه‌ها و روش‌هایی که در آن ممکن است ادراکات تصمیم‌گیرندگان به خطاهای معمول منتهی شود، را پیدا کنند. برای مثال اگر بازیگری بر این موضوع واقف باشد که سیستم باورهایش مستعد دریافت تصور وقایع با یک ثبات غیرمنطقی است، از این رو بازیگر علاقه‌مند می‌شود که در برخورد با قضایا به دریافت اطلاعات بیشتر و پیگیری شواهد بسیار برای روشن شدن

موضوع پردازد.

۲. چنانچه بازیگران بر خطر تشکیل تصورات به طور سریع در ذهن بازیگران آگاهی داشته باشند. این امر موجب آن می‌شود که در تصمیم‌گیری‌ها عجله نکرده و تصمیم‌گیری‌های خود را به تعویق بیندازند و یا در این خصوص به مشورت با افرادی که به صورت غیرمستقیم یا کمتر با موضوع پیش آمده درگیر هستند پردازند.

۳. آگاهی بازیگران نسبت به این مسئله که شواهد و باورهایی که در پس زمینه ذهن آن‌ها وجود دارد منجر به آن می‌شود که دیدگاه‌های دیگر تصمیم‌گیرندگان را نادیده بگیرند، این آگاهی باعث می‌شود که تصمیم‌گیرندگان در تصمیم‌گیری‌های خود بسیار محتاطانه‌تر عمل کنند. همچنین این آگاهی می‌تواند از گسترش این باور نادرست در ذهن بازیگران که شواهد موجود و آنچه رخ داده است می‌تواند تصدیقی بر باورها و آنچه در ذهن آنها است، جلوگیری کند.

۴. آگاهی بازیگران نسبت به این موضوع که وقایع گذشته می‌تواند موجب شکل‌گیری باورهایی قطعی در ذهن آنها شود و بر این اساس بازیگران در بررسی موضوعات به خاطر شباهت‌های آن با رویدادهای گذشته و یا اثرات آنها که در گذشته نیز شاهد آن بوده‌اند، آنها را از دست یافتن به درکی صحیح و گرفتن تصمیم مناسب دور می‌کند. همچنین بازیگران باید به تأثیر شرایط از جمله وقایع گذشته، تأثیر ملیت و تحولاتی که در ابتدای شکل‌گیری ذهنیت سیاسی آنها از محیط پیرامونشان رخ داده است، از جمله وقایعی که عواقب بسیار مهمی در طول تاریخ داشته‌اند بیشتر واقف باشند. عدم توجه به این موضوع باعث می‌شود که بازیگران همواره در گذشته به دنبال شواهد و راه‌کارهایی برای موارد حال پیش آمده باشند. ولی اگر سیاست‌مداران به طور کامل به تاریخ و تحولات گذشته اشراف داشته باشند به روشنی می‌توانند دلایل تاریخی وقایع کنونی را استنتاج کنند.

نقد و ارزیابی:

کتاب حاضر با دیدی متفاوت و از منظر روانشناسی با تکیه بر ادراکات تصمیم‌گیرندگان

راه را برای بررسی روابط بین‌الملل از دریچه‌ای دیگر برای علاقه‌مندان به این حوزه گشوده است. جرویس با کنار زدن ابهامات ذهنی و سوالات بی‌پاسخ در زمینه ادراکی سیاست‌مداران آنها را با سوءادراکات معمول و راه کارهای برون رفت از این خطاهای ادراکی آشنا می‌سازد و تحولات بین‌المللی را از بعدی دیگر که به گفته ایشان نیز نه به طور کلی در روانشناسی و نه در روابط بین‌الملل به آن پرداخته شده است مورد واکاوی قرار می‌دهد. از این رو وی را می‌توان رهبر پیشگام مطالعات روانشناسی سیاست بین‌الملل دانست. به طور کلی می‌توان به موارد مثبت ذیل در این اثر اشاره کرد؛

۱. در کنار خاص بودن موضوع و نگاه متفاوت نویسنده به مسائل بین‌المللی، تسلط کامل نویسنده بر موضوع و تز مورد بحث خود (ادراکات و سوءادراکات تصمیم‌گیرندگان) از جمله موارد مثبت کتاب است. اینکه جرویس توانسته به راحتی اندیشه خود و جان کلام خود را به روشنی به مخاطب هدف القاء کند یکی از موارد با اهمیت کتاب است.
۲. از دیگر موارد مثبت می‌توان به اهمیت والای کتاب ادراکات و سوءادراکات و نام دار بودن نویسنده اثر از نظر سنجش و اعتبار علمی در میان آثار سیاست بین‌الملل که دارای اعتبار علمی بالا و برجسته است اشاره کرد. گرایش‌های سیاسی و فکری مولف در سطح آکادمیک از نظر علمی یکی از امتیازات نگارنده و اثر است.
۳. اطلاع و بصیرت نویسنده نسبت به تاریخ و وقایع تاریخی زمان خود در ارائه مطالب و مثال‌های تاریخی آن بسیار مهم بوده است. با توجه به خواستگاه زندگی، آموزشی و شغلی نویسنده در آمریکا و با توجه به فضای حاکم بر آن دوره (جنگ سرد) که کتاب حاضر در آن دوران به رشته تحریر درآمده است، نویسنده به طور ملموس و عینی شاهد مواردی از جمله تنش میان دو ابر قدرت و ادراکات تصمیم‌گیرندگان آنها نسبت به یکدیگر بوده است و از این رو نویسنده با جنبه‌های حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن زمان در توازی و تفاهم بوده است که موجب خلق برخی نظریه‌ها از جمله "نظریه بازدارندگی" که در فصل سوم کتاب و همچنین در دیگر آثار وی از جمله روانشناسی و بازدارندگی، تئوری بازدارندگی، بازدارندگی و ادراکات و بازدارندگی در سیاست خارجی آمریکا نیز به بحث در مورد آن می‌پردازد شده است.

۴. در کتاب حاضر نویسنده توانسته است به پرسش اصلی خود که پیامدهای سوءادراکات، خطاهای اداری عادی در تصمیم‌گیری‌ها، باورهای مانسبت به سیاست، تصورتمان نسبت به حالات و تغییرات سایر بازیگران و تصمیم‌گیرندگان اطلاعات خود را چگونه تجزیه و تحلیل می‌کنند، پاسخی مطلوب ارائه دهد و حتی در انتها به ارائه راهکارهایی در خصوص کاهش سوء ادراکات معمول ارائه دهد. در واقع جرویس با پاسخی مناسب توانسته سخن طلایی کتاب را به مخاطب منعکس کند.

۵. روش نگارش، انسجام مطالب، نقل قول مستقیم، استدلال و تبیین و مستندات کتاب عنایت خاصی دارد. در مقایسه این اثر نویسنده با دیگر آثار وی در خصوص بحث ادراکات و سوءادراکات وی در کتاب‌های دیگر خود از جمله در کتاب هیپنوتیزم و سوءادراکات، بازدارندگی و ادراکات، و تصورات منطقی در روابط بین‌الملل، مطالبی مطرح کرده است. البته تمامی این مطالب به طور کلی در آخرین کتاب وی به نام سیاست مداران چگونه فکر می‌کنند؛ روانشناسی سیاست بین‌الملل به صورت کامل آمده است. در کنار موارد مثبت ذکر شده مواردی را می‌توان در راستای ارتقای اثر ارائه کرد از جمله

؛

۱. در بررسی تحولات بین‌المللی سه دیدگاه اتم از؛ خرد، کلان و خرد- کلان وجود دارد. که در بهترین حالت نوع سوم می‌تواند هم به بررسی نقش تصمیم‌گیرندگان و هم ساختارهای موجود به نگاهی کامل‌تر دسترسی پیدا کند. جرویس با دیدگاهی خردگرایانه و از منظر تصمیم‌گیرندگان و نقش آنها در سیاست بین‌الملل به بررسی تحولات موجود می‌پردازد که در این صورت دیگر موارد تأثیرگذار از جمله ساختارهای موجود در تحولات بین‌المللی مقفول مانده و مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. به نظر می‌رسد چنانچه نویسنده از حالت سوم یعنی در کنار نقش تصمیم‌گیرندگان به ساختارهای بین‌المللی نیز عنایت داشت برداشت جامع‌تر و نتیجه‌ای مطلوب‌تری در بر داشته باشد.

۲. از طرف دیگر رقابت دو قدرت بزرگ و تقسیم‌بندی جهان به بلوک شرق و غرب در برداشت تصمیم‌گیرندگان و افزایش سوءادراکات دو طرف و به الطبع نویسندگان سیاسی آنها از جمله جرویس بی‌تأثیر نبوده است. فضای جنگ سرد و عدم آگاهی از تصمیمات طرف مقابل نیز موجب رشد سوءادراکات در دو طرف شده است که این مسئله در اثر

نویسنده به خوبی ملموس است.

۳. از دیگر مواردی که در این اثر به آن اشاره نشده، نقش رسانه‌ها است. رسانه‌ها مهم‌ترین سهم را در پوشش خبری رخدادها و تاثیرگذاری بر افکار عمومی و شکل‌دهی به ادراکات و حتی افزایش و کاهش سوءادراکات دارند و سیر سیاسی و اجتماعی هر جامعه و حتی جوامع جهانی را به سمت و سوی خاصی هدایت می‌کنند. در نظر گرفتن قدرت و تاثیر رسانه‌ها بدون شک می‌توانست در ارتقای اثر موثر باشد. البته جرویس در کتاب اخیر خود "سیاست مداران چگونه فکر می‌کنند" در سال ۲۰۱۷ به این موضوع نیز اشاره کرده است و مهم‌ترین نظریات خود را از میان تمام کارهای ارائه شده تا کنون در این کتاب شرح داده است. (Jervis, 2017)

به طور کلی مطالب مطرح شده در این کتاب برای دانشجویان و محققان سیاسی از جمله تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی بسیار با اهمیت است. لذا پیشنهاد می‌شود دانشجویان و اساتید حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به مطالعه کتاب ادراکات و سوءادراکات در سیاست بین‌الملل و آخرین اثر وی (سیاست مداران چگونه فکر می‌کنند) که در آن به بررسی شرایط مختلف در سیاست خارجی و امنیت سیاسی، از جمله تهدید به جنگ ناخواسته، شرح باورهای موجود در بازی دومینو، شکل‌گیری و نقش هویت‌های ملی، درگیری بین سازمان‌های اطلاعاتی و سیاست‌گذاران و ... می‌پردازد مورد مطالعه قرار گیرد.

دست‌آورد

جرویس با دیدگاهی خرد از منظر تصمیم‌گیرندگان سیاست بین‌الملل بر اساس ادراکات و سوء ادراکات تصمیم‌گیرندگان دریچه‌ای نوین برای تبیین کنش‌ها و واکنش‌های بازیگران سیاست خارجی ارائه می‌دهد. وی با کنار زدن ابهامات ذهنی و سوالات بی‌پاسخ در زمینه ادراکی سیاست‌مداران آنها را با سوءادراکات معمول و راه کارهای برون رفت از این خطاهای ادراکی آشنا می‌سازد. جرویس به شرح ادراکات تصمیم‌گیرندگان در مورد جهان و دیگر بازیگران بین‌المللی می‌پردازد و بیان می‌کند که چگونه این مسئله می‌تواند